

پژوهش‌های فقهی

سال ششم، شماره اول، بهار ۱۳۸۹

صفحات ۵ - ۲۴

اصول کلی اقتصاد اسلامی و راهکارهای آن از منظر فقه

حضرت آیت‌الله عبدالله جوادی آملی*

استاد بزرگ حوزه علمیه قم

(تاریخ دریافت: ۸۸/۱۱/۷؛ تاریخ تصویب: ۸۹/۱/۱۵)

چکیده

اسلام به اقتضای جامعیت خود پاسخ‌گوی نیازهای بشر در همه ابعاد زندگی است و یکی از این ابعاد زندگی را مشکلات اقتصادی تشکیل می‌دهد، و با توجه به اینکه اقتصاددانان محدودیت منابع طبیعی و نامحدود بودن نیازهای بشر را مشکل اصلی اقتصاد در اداره زندگی انسان می‌دانند، این پرسش مطرح است که آیا در منابع فقه و آموزه‌های دینی در این خصوص راه‌حلی وجود دارد یا نه؟

در این مقاله ضمن اشاره به شرایط اقتصادی پیش از اسلام و وضعیت اقتصادی بشر در شرایط کنونی، به چند اصل از اصول کلی اقتصاد اسلامی و راهکارهایی که در آموزه‌های دینی و منابع فقهی برای حل مشکلات اقتصادی پیشنهاد می‌شود، پرداخته شده است.

واژگان کلیدی

اقتصاد منابع طبیعی، کار و تولید، توزیع عادلانه، قناعت و اسراف.

مقدمه

اسلام دین جامع و کامل و جاودانه است که هدایت انسان در همه ابعاد زندگی را در همه زمان‌ها و مکان‌ها برعهده دارد؛ این دین، انسان‌ها را در بعد فکری و اندیشه‌ای با تبیین اعتقادات و در بعد نفسانی با تبیین ارزش‌های اخلاقی و در بعد رفتاری با تبیین احکام، هدایت می‌کند. یکی از علومی که در این دین مطرح و برجسته است، علم فقه است که با استفاده از آموزه‌های دینی (قرآن و احادیث) شکل گرفته و احکام رفتارهای آدمی را در همه ابعاد زندگی تنظیم می‌کند. یکی از این ابعاد، بعد اقتصادی است که اسلام به اقتضای جامعیت خود باید از راه فقه پاسخ‌گوی نیاز انسان در این بخش باشد و وظیفه او را (به صورت کلی یا موردی) مشخص کند.

از سوی دیگر، علم اقتصاد در پی دستیابی به راه‌کارهایی است که بتواند وضعیت اقتصادی بشر را سامان دهد و اقتصاددانان می‌گویند: منابع اقتصادی در طبیعت محدود و نیازهای بشر نامحدود است، از این رو باید راهی یافت تا این نیازها را با استفاده بهینه از آن منابع محدود، تأمین کرد.

آیا این سخن اقتصاددانان که منابع طبیعی محدود و نیازهای بشر نامحدود است، درست است؟ و اگر درست نیست، خطوط کلی هدایت دینی در این خصوص و راه‌حل آن در اقتصاد اسلامی چیست؟ این مقاله در پی تبیین خطوط کلی اقتصاد از نگاه تعالیم دینی و آموزه‌های فقهی است که می‌توان از آن‌ها به اصول کلی اقتصاد اسلامی و راهکارهای آن از منظر فقه تعبیر کرد.

نگاهی به گذشته و حال

در پاسخ به این پرسش‌ها، مناسب است که ابتدا اشاره‌ای به شرایط اقتصادی پیش از اسلام و وضعیت اقتصادی عصر کنونی شود تا نقش اصول کلی و راهکارهای اقتصاد اسلامی از منظر فقه مشخص گردد و اگر این خطوط کلی، عملی شود، چه تحولی در وضعیت اقتصادی بشر پدید می‌آید.

شرایط اقتصادی دوران جاهلی

شرایط نابسامان اقتصادی و فقر و تنگدستی در دوران جاهلی به گونه‌ای بوده که برخی حتی فرزندانشان را به قتل می‌رسانیدند و این فرزندکشی در اثر فقر اقتصادی گاهی

به جهت ترس از تأمین فرزندان و دغدغه در اداره آنان بوده و دیگر بار به دلیل ترس از تأمین خود والدین بوده است. قرآن کریم به این مطلب اشاره کرده و با آن وضعیت مبارزه فکری کرده تا بتواند آن شرایط را تغییر دهد «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَابَهُمْ» (انعام، ۱۵۱) و در جای دیگر فرموده: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَابَهُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيراً» (اسراء، ۳۱)؛ نهی از آدم‌کشی برای تنگدستی و خطای بزرگ دانستن آن در این دو آیه نشانه اوج وضعیت بد اقتصادی در عصر پیش از اسلام و حتی در آغاز ظهور اسلام است.

وضعیت اقتصادی عصر کنونی

در عصر حاضر هم نژادپرستان می‌گویند که چون منابع طبیعی محدود و نیازهای بشر نامحدود است، باید این منابع طبیعی در اختیار نژاد برتر باشد، هرچند دیگران از گرسنگی بمیرند. گذشته از این، با یک حساب سرانگشتی ملاحظه می‌شود که در دنیای کنونی که چند میلیارد نفر روی آن زندگی می‌کنند و به منزله یک دهکده‌ای است که چند میلیارد عضو دارد، حدود ۷۰٪ بودجه آن صرف کشتار و سوخت و سوز می‌شود، چه نیروی عظیم و متخصص که صرف پروژه‌ها و طرح‌های ساخت سلاح‌های کشتار جمعی می‌شود و سالیان متمادی تلاش و مطالعه و تحقیق می‌کنند، کتاب می‌نویسند و بودجه‌های فراوانی هزینه می‌کنند تا بفهمند که چگونه وسایل کشتار جمعی اختراع کنند، سپس برای پیاده کردن این نقشه، بخش عظیم سرزمینی که جای کشاورزی و صنعت و نظیر آن است، به آن اختصاص می‌دهند و بودجه و نیرویی که باید صرف کشاورزی، صنعت و... گردد، هزینه ساخت کارخانه سلاح کشتار جمعی می‌کنند و شرکت‌ها و کمپانی‌هایی که عهده‌دار این مأموریت خبیث‌اند روزانه میلیاردها دلار هزینه می‌کنند و مواد آن را از گوشه و کنار جهان فراهم می‌آورند و سلاح تولید می‌کنند و پس از تولید مرتب در شرق و غرب یا خاور دور یا باختر دور مشغول کشتار جمعی هستند و پیامد آن، تخریب و ویرانی است که ملت‌های ستمدیده؛ بلکه وجدان بشریت را رنج می‌دهد. از سوی دیگر، سازمان ملل که باید جانب‌دار مظلومان باشد، قسمت مهم جلسات آن به ویژه نشست‌های شورای امنیت را مسایل جنگی و داوری‌های غلط تشکیل می‌دهد که تا کنون بیش از هزار قطع‌نامه صادر شده و قسمت مهم بودجه سازمان ملل صرف این می‌شود که کجا قطع‌نامه‌ای صادر کنند که ملتی را بیچاره کنند؛ یا کجا قطع‌نامه‌ای صادر کنند تا آتشی را خاموش کنند و

نمونه‌هایی از آن را در جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران، و در افغانستان، بوسنی هرزه‌گوین و مانند آن می‌توان ملاحظه کرد. چنانچه کسانی نیت خیرخواهانه داشته باشند باید آن همه نیرو را صرف کنند تا جنگی را اصلاح کنند.

این است طرح بودجه جهان که ۷۰٪ آن این چنین هزینه می‌شود، و ۲۰٪ آن هم صرف مواد مخدر و لهو لعب و فساد و هرزگی و بدآموزی و بداخلاقی و نظیر آن می‌شود و حداکثر ۱۰٪ آن صرف نیازهای مردم این کره خاکی می‌شود، آنگاه می‌گویند نیاز انسان‌ها زیاد و مواد غذایی معیشت و درآمد کم است، نژاد برتر باید بهره‌برداری کند، قرآن کریم این‌گونه اندیشه را چنین توصیف می‌کند: گروهی همین که روی کار آمدند تلاش آنان این است که کشاورزی و صنعت را به هم بزنند و آدم بکشند «وَ إِذَا نُزِّلَ سَمِي فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْخَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره، ۳۰۵)، هم چنین می‌فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» (روم، ۴۱)، صحرا و دریا را آلوده کردند و جایی را آرام نگذاشتند.

جایگاه اقتصاد از نگاه دین

ارزش و منزلت اقتصاد در آموزه‌های دینی به گونه‌ای تبیین شده که صاحب شریعت آن را حافظ اصل دین می‌داند و کفی بذلک اهتمام؛ چون آن را با اصل دین می‌سنجد و می‌گوید: اگر اقتصاد نباشد و ملتی فقیر باشد، اساس دینداری جامعه دچار مشکل می‌شود. البته مقصود این نیست که اقتصاد زیربنا است و اگر کسی در رفاه بود، سعادت‌مند است، بلکه دین می‌گوید: اعتقاد زیربنا است، ولی فقر اقتصادی جامعه، پایه و زیربنا را سست می‌کند و با سستی آن دیانت از دست می‌رود، پس دین نفرموده فقط قیامت است و بهشت و تنها در آنجا تأمین خواهی شد، بلکه به اقتصاد در دنیا هم کاملاً بها داده و آن را رکن اصیل زندگی دانسته، چنانکه صاحب وسایل در روایتی از مرحوم کلینی چنین نقل کرده است: قال رسول الله (ص): «اللهم بارک لنا فی الخبز و لا تفرق بیننا و بینة، فلولاً الخبز ما صلینا، و ما صننا، و لا ادینا فرائض ربنا» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ص ۲۲۰). این‌گونه از احادیث درباره شخص رسول اکرم (ص) نیست، بلکه معنی آن این است که پروردگارا نان مملکت را برکت بده، مراد از نان، اقتصاد است، چنانکه وقتی گفته می‌شود، مال مردم را نخورید؛ مراد این است که در مال مردم تصرف نکنید: «وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» (بقره، ۱۸۸)، چون مهم‌ترین تصرف در مال، خوردن است که از آن به اکل تعبیر می‌کنند و به کسی که مثلاً

فرش غصبی زیر پا دارد یا خانه غصبی در اختیار اوست، می‌گویند مال مردم را خورده، و مراد تصرف در مال مردم است، «خبز» نیز کنایه از اقتصاد است چون نان مهم‌ترین مورد مصرف اقتصادی است، وقتی می‌گویند نانش تأمین است، یعنی اقتصادش تأمین است، چنانچه نان داشته باشد، ولی خانه و فرش و غیره نداشته باشد، نمی‌گویند نانش تأمین است.

در این حدیث شریف پس از آنکه عرض می‌کند: «اللهم بارک لنا فی الخبز»؛ یعنی خدایا نان جامعه ما را پربرکت قرار بده، عرض می‌کند: «ولا تفرق بیننا و بینة...» بین جامعه ما و نان مملکت فاصله نینداز؛ زیرا اگر ملت و مملکتی نانش کم و اقتصادش ضعیف باشد، آنان اهل عبادت نخواهند بود و با خدا قطع رابطه خواهند کرد.

البته این مربوط به توده مردم است، نه آن حضرت و خواص اصحاب او، آنان سه سال در شعب ابی طالب گرسنگی را تحمل کردند و نشان دادند که این به آنان مربوط نمی‌باشد، آنان که این نظام را ساختند، با فقر آن را بنا کردند، پس معلوم می‌شود که اعتقاد پایه و اصل است، نه اقتصاد.

اصول کلی

با روشن شدن این مطالب اینک به اصول کلی در این خصوص می‌پردازیم:
بهره‌گیری از پیش‌فرض‌ها

هرگونه فکر کردن درباره علم اقتصاد نیازمند آگاهی تخصصی و اجتهادی به چند رشته است و یا باید از اصول موضوعه و پیش‌فرض‌هایی که در آن رشته‌ها تثبیت شده، بهره گرفت؛ چون الف) اقتصاد اسلامی جزء علوم انسانی است نه علوم تجربی، هرچند این علوم غالباً به یکدیگر مرتبطند.

ب) تحقیق در علوم انسانی بدون انسان‌شناسی میسر نیست و اصلاً پایه استدلال ندارد، بلکه، آمار و اطلاعات و گزارش است، نه علم؛ چون علم آن است که بتوان بر آن برهان اقامه کرد.

ج) حقیقت انسان را جان و روح و قلب و فؤاد او تشکیل می‌دهد.

د) شناخت حقیقت انسان، یعنی روح و جان او بدون روان‌شناسی متخصصانه میسر نیست؛ چون حقیقت انسان را روح او تشکیل می‌دهد.

ه) بحث روان‌شناسی بدون شناخت اینکه روح حقیقتی مجرد است، ممکن نیست و آن هم بدون هستی‌شناسی مقدور نیست؛ زیرا انسان از کجا می‌داند وجود مجرد و مادی یعنی چه و به چه دلیل روح مجرد و از سنخ ملکوت است نه از سنخ مُلک؟! (و هستی‌شناسی بدون شناخت هستی‌بخش و خدای عالم و آدم و داشتن جهان‌بینی الهی ممکن نیست.

تحقیق در این اصول شش‌گانه، یعنی شش رشته علمی عمیق که بحث‌های تفصیلی و عقلی دارد، کار کسی که بخواهد در اقتصاد کار کند، نیست؛ بلکه او ناچار است که تنها سیری اجمالی در این علوم داشته باشد، بنابراین در مباحث اقتصادی این پیش‌فرض‌ها را به عنوان اصول موضوعه باید پذیرفت و با نگاه گذرا به آن‌ها، به مسایل اقتصادی پرداخت.

وعده الهی و تخلف‌ناپذیری آن در تغذیه همگانی

بیان برخی از آیات قرآن این است که ذات اقدس الهی همه موجودات زنده غذاخور را آفرید و روزی همه آن‌ها را به عهده گرفته و تأمین خواهد کرد. این بخش از آیات، دلالت می‌کند که هیچ جنبنده‌ای نیست که خدای متعال روزی آن را تأمین نکرده باشد، انسان یا حیوان، حلال گوشت یا حرام گوشت، موزی یا غیرموزی، مار و عقرب یا طاووس و... .

برخی از این آیات قرآن چنین است: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَيَّ اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَيَغْلَمُ مُسْتَقَرُّهَا وَمُسْتَوْدَعُهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (هود، ۶۰)، «وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (عنکبوت، ۶۰) می‌فرماید: دوآب و جنبنده‌ها چه آن‌ها که نظیر مور و موش اهل پس‌اندازند، و آن‌ها که همچون بلبل و هزارستان و گنجشک اهل ذخیره نیستند، برای خدای متعال فرق نمی‌کند، او همه را تأمین و تغذیه می‌کند.

گفته شده (شیخ طوسی، بی‌تا، ص ۲۲۲)، این آیات که نازل شدند، عده‌ای از مردم مکه به مدینه هجرت کردند، وقتی وجود مبارک رسول اکرم (ص) از مکه به مدینه مهاجرت کرد، آنان بی‌صبرانه خواستند که حرکت کنند، در این فکر بودند که اموال غیرمنقول خود را بفروشند و اموال منقول خود را منتقل کنند، ولی صنادید قریش اموال آنان را مصادره کردند، اموال غیرمنقول آنان را کسی نمی‌خرید و اجازه جابه‌جا کردن اموال منقوله آنان را هم نمی‌دادند، آن‌گاه این کریمه نازل شد: «وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ»

همان خدایی که در موطن اصلی آنان را تغذیه کرده، پس از هجرت هم آنان را تغذیه می‌کند، پس از نزول این آیه اموال خود را رها کردند و با دست خالی مهاجرت نمودند و در صفا مسجد مدینه با فقر ساختند و سختی‌ها را تحمل کردند، ولی کشورهای بزرگی مثل روم و ایران را فتح کردند.

بنابراین بر اساس جهان‌بینی الهی آنکه همگان را آفریده، روزی آنان را نیز تأمین می‌کند و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «ان الله لا یخلف المیعاد» و این یک اصل کلی است که وقتی خدای متعال وعده داد، هرگز خلف وعده نمی‌کند.

این آیات نمونه‌هایی از آیات کریمه است که بر این اصل تغییرناپذیر تأکید دارد و می‌گوید: خدای سبحان عهده‌دار روزی است و وعده داده است که روزی تمام جنبنده‌ها را تأمین کند و خلف وعده بر او محال است، چنان‌که این مضمون در روایات نیز آمده است، نظیر آنچه در نهج‌البلاغه در خطبه اشباح می‌فرماید: «و هو المنان بفوائد النعم و عوائد المزیة والقسم، عیاله الخلاق، ضمن ارزاقهم و قدر اقواقم، و فتح سبیل الراغبین الیه، و الطالبن مالدیة، و لبس بما سئل باجود منه بما لم یسئل...» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۱۵، ص ۹۱). این همان است که در آیه کریمه «و ما من دابة الا علی الله رزقها» (هود، ۶)، وارد شده است.

هم‌چنین در خطبه دیگر چنین می‌فرماید: «... فالطیر مسخرة لأمره احصي عدد الريش منها و النفس و ارسی قوائمه علی النداء و الیس، و قدر اقواقها، و احصي اجناسها، فهذا غراب، و هذا عقاب، و هذا حمام، و هذا نعام، دعا کل طائر باسمه، و کفل له برزقه، و انشا السحاب النقال، فاهطل دیمها، و عدد قسمها، فبئال الارض بعد جفوفها، و اخرج لیتها بعد جدومها» «دیم» جمع «دیمه» است. و اینکه گفته می‌شود که فالان مزرعه دیمی است، در مقابل آبی، دیم به معنی باران پیش‌بینی نشده است و «فاحتل دیمها»؛ یعنی این زراعت‌های دیم را او اداره و تأمین نموده و باران‌های فراوان بر آن فرو فرستاده. بنابراین او روزی همه را به عهده گرفته و هرگز خلاف وعده نخواهد کرد.

تناسب منابع طبیعی و نیازها

انسان از دو بعد تن و روح تشکیل شده و هر یک نیازهایی دارند، حقیقت و اصالت آدمی هم به روح و روان او است و این روح به جهت مجرد بودن، نیازهای معرفتی نامحدود دارد. ولی نیازهای مادی و بدنی آدمی همانند تن او محدود است، بدین جهت در تأمین نیازهای اقتصادی انسان باید میان نیازهای صادق و کاذب او تفاوت گذاشت؛ نیاز

صادق آن است که بدن برای ادامه حیات خود، چیزهایی را می‌طلبد و نیاز کاذب آن است که بدن آن را نمی‌طلبد و بدان نیازی ندارد، ولی به آن میل دارد که طمع، ولع و حرص نامیده می‌شود، در اقتصاد نباید نیاز کاذب را، نیاز به حساب آورد.

حرص و طمع اگر درباره معنویات باشد، کوثر است و اگر برای مادیات باشد، تکاثر است و دیگر سخن: حرص و ولع از بهترین نعمت‌های الهی است که حق تعالی پیامبر اکرم (ص) را به آن می‌ستاید و می‌فرماید: «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» (توبه، ۱۲۸) و می‌فرماید: «وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ» (یوسف، ۱۰۳) و یک وصف بسیار پسندیده فرشتگان است و وقتی حق تعالی مؤمنان بهشتی و وارستگان را می‌شمارد، آنان را به طمع تعریف می‌کند: «يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا» (سجده، ۱۶)، چه خوب است که انسان بر جامعه مسلمان متدین باتقوی و عالم حرص داشته باشد، بر تعلیم و تعلم حرص داشته باشد و همیشه بگوید «رب زدني علما» (طه، ۱۱۴)؛ ولی این حرص و طمع برای معنویات است، نه مادیات و آن کس که حقیقت و خویشتن خویش را در تن خلاصه کرد، این سرمایه الهی را در تن مصرف می‌کند، انسانی که اصالت خود را گم کرد و شناخت او این بود: «مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا» (جاثیه، ۲۴) خیال می‌کند، او در تن و سفره و اجوفین خلاصه می‌شود و این حرص را که از مقدس‌ترین نعمت‌های الهی است، درباره تن و تکاثر مصرف می‌کند و محصول آن به جای اینکه وصول به کوثر باشد: «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدْدَةَ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» (همزه، ۲-۳) خواهد بود. قرآن تکاثر را شهاد می‌داند و می‌فرماید یک افزون طلبی است که آدمی را از پای در می‌آورد و یک افزون خواهی است که به آدمی پایه و مایه می‌دهد، اگر انسان به دنبال تکاثر رفت، به فساد کشیده می‌شود «أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ» (تکواثر، ۱) و اگر به دنبال کوثر رفت و «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه، ۱۱۴) گفت، هم خود را نجات می‌دهد و هم جامعه را حفظ می‌کند. تکاثر و افزون طلبی باعث «جَمَعَ مَالًا وَعَدْدَةَ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» (همزه، ۲-۳) می‌شود و باطن آن چیزی جز شعله‌های جهنمی که «تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» (حجر، ۲۱) نیست، اما حقیقت «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»؛ همان کوثر است که در قیامت برای مؤمنان ظهور می‌کند.

بنابراین باید بین تکاثر و کوثر، نیاز کاذب و صادق، طمع که نیاز کاذب است و قناعت که نیاز صادق است، فرق گذاشت و حرص، ولع و طمع را - که در درون ما به عنوان بهترین ودیعه الهی است - به جا مصرف کرد.

نتیجه این که، اگر نیازهای اقتصادی انسان بالفعل محدود و بالقوه نامحدود است، مواد و منابع طبیعی نیز بالفعل محدود و بالقوه نامحدود است «إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر، ۲۱) حقیقت هر شیئی نزد خداست و رقیقه آن در عالم طبیعت ظهور می کند، این که ذات اقدس الهی عهده دار روزی اوست، روزی او را در زمین فراهم کرده است و این موجود زمینی هم ریشه در مخزن الهی دارد و مخزن الهی نزد خدا و زوال ناپذیر است «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (نحل، ۹۶)؛ چه اینکه ریشه معیشت روحی آدمی هم - علوم و معارف - نیز نزد اوست.

معنی این سخن و آیه این نیست که هر شیء خزینه ای دارد، بلکه معنای آن این است که هر شیئی خزائنی دارد «إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ» (حجر، ۲۱)، مجموع در مقابل مجموع نیست، بلکه مجموع در مقابل جمیع است، یعنی تک تک اشیا دارای خزائنی هستند، نه اینکه مجموع اشیا خزائنی دارند، اگر می فرمود «الاشیاء لها خزائن» مجموع در مقابل مجموع بود، اما آیه کریمه چنین است «إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ» (همان). بنابراین همه خزائن نزد او است، لیکن در بهره گیری از آن ها باید تناسب نیازهای بالفعل محدود با منابع طبیعی محدود و نیازهای بالقوه نامحدود با منابع طبیعی نامحدود را لحاظ کرد.

راهکارها

اینک جای طرح این سخن است که با لحاظ اصول کلی یاد شده به ویژه تناسب منابع طبیعی محدود و نیازهای صادق آدمی راهکارهای پیشنهادی آموزه های دینی برای حل مشکلات اقتصادی بشر چیست؟ در این جا چند راه کلی و اساسی بیان می شود.

کار و تولید

خدای سبحان بشر را گرمی داشته و دربارہ او «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» تعبیر کرده است، این بشر اگر بخواهد گرمی شود باید برای بهره گیری از این زمینه، در پی عزت خود باشد و وقتی می تواند از رحمت خاص الهی برخوردار باشد و عزیز شود که بدون واسطه در کنار سفره الله بنشیند، نه در کنار سفره دیگران. پس نباید دست او نزد دیگران دراز باشد، چنان که در روایات گوناگون بر آن تأکید شده است.

تأکید بر کار و تولید

در آموزه های دینی، فراوان به کار و تلاش توصیه شده و در پی حرفه و کار درست بودن، محبوب خدا به شمار آمده و علت آن عزت و سربلندی آدمی معرفی گردیده است،

چنان‌که از امیرمؤمنان (ع) چنین آمده: «تعرضوا للتجارات لأن لكم فيها غني عما في أيدي الناس و إن الله عزوجل يحب المحترف الأمين» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ص ۱۵۸). پیامبر اکرم (ص) هم فرموده: «ملعون من ألقى كفه علي الناس» (همان)؛ کسی که کاری انجام ندهد و بدون کار در کنار جامعه دست دراز کند، این شخص از رحمت الهی به دور است، بالاخره آدمی باید در متن زندگی کاری انجام دهد، کار فرهنگی، یا اخلاقی، یا عملی و مانند آن.

از امام صادق (ع) نیز چنین آمده است: «استعينوا ببعض هذه علي هذه ولا تكونوا كلولاً علي الناس» (همان)؛ یعنی از عوامل خداداد بهره بگیرید تا خودکفا و در کنار سفره خودتان بنشینید، میادا کل بر مردم باشید.

و در روایت دیگر هم از پیامبر (ص) آمده است: «نعم العون علي تقوي الله الغني» (همان). برای پارسایی و باتقوی شدن، غنا و بی‌نیازی بهترین کمک به شمار آمده و آن هم با تلاش آدمی به دست می‌آید.

این دست از روایات فراوان است و این تعداد به عنوان نمونه ذکر شده است. از سوی دیگر، وقتی به فقه توجه می‌شود. برای کار و تولید با عنوان «کسب» احکام شرعی «حلال و حرام» لحاظ شده است و این کسب (یعنی کار و تولید) یا حرام است که شرایط خاص خود را دارد و اینک در پی آن نیستیم و یا حلال است که اصل آن استحباب دارد، ولی اگر این کار و تولید برای تهیه هزینه زندگی هر فرد و افراد عایله او باشد، وجوب مقدمی می‌یابد. چون انفاق و تأمین زندگی عایله بر او واجب است و کسب، مقدمه آن است و موارد این انفاق برای عایله به تفصیل در باب‌های گوناگون فقه آمده است که باید به آن‌ها رجوع شود.

تولید حداکثری

گرچه یادآور شدیم که حرص و طمع درباره امور معنوی، کوثر و ممدوح است، در این جا هم باید تأکید کرد که حرص و طمع در تولید سرمایه نیز اگر بی‌جا مصرف نشود، بسیار پسندیده و زیبا است؛ بلکه یک وظیفه اخلاقی و حقوقی است که هر کسی تا آخرین لحظه کار و تلاش خود را داشته باشد و در هیچ مقطع از عمر خود معذور نیست که بگوید من باز نشسته و بیکارم، مثلاً کسی که عنصر فرهنگی است باید تا آخر، قلم در دست و کتاب جلوی چشم او باشد، آن‌گاه که بگوید: دیگر مرا بس است، من فارغ التحصیل شده‌ام، اولین روز جهل اوست، همین‌طور در شغل‌های دیگر نظیر دامداری، کشاورزی،

پیشه‌وری، صنعت و ...، انسان مال خودش نیست و وقتی حیات او حیات انسانی است که بفهمد در چه فضایی زندگی می‌کند، دینی که می‌فرماید حیوانی یا انسانی را گرسنه نگذارید، مسلمان باشد یا غیر مسلمان، و برای سیراب کردن هر کبد تشنه‌ای اجر و ثواب قایل شده است (همان)، چگونه ممکن است که اجازه دهد، میلیون‌ها نفر در کشورهای نظیر اتیوپی و غیر آن در اثر فقر و سوء تغذیه در رنج باشند؟!

بخشی از روایات تولید از این قرار است: «الکاذب علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله» (همان) و گروهی دیگر مصداق تعیین می‌فرماید که عیال انسان تنها کسانی نیستند که به صورت رسمی عایله او شناخته می‌شوند، بلکه همه خلق خدا عایله او هستند، نظیر روایت سکونی از امام صادق (ع) از پیامبر گرامی اسلام (ص) که فرمود: «الخلق عیال الله، فاحب الخلق لی الله من نفع عیال الله و ادخل علی اهل بیت سرورا» (همان). در این روایت محبوب‌ترین فرد نزد خدا کسی به شمار آمده که به خلق خدا به عنوان عایله خدا سودی برساند.

و اگر کسی علاقه‌مند باشد که زنده بماند و تولید کند تا جامعه خود را از فقر برهاند، این آخرت است نه دنیا، در روایت عبدالله ابی‌یعفور از امام صادق (ع) چنین آمده است: «والله انا لطلب الدنيا و نحب ان نؤتاها، فقال: نحب ان تصنع ما ماذا؟» قال: اعود ما علی نفسي و عیالی و اصل ما و اتصدق ما و احج و اعتمر، فقال ابو عبدالله (علیه السلام) «لیس هذا طلب الدنيا، هذا طلب الاخره» (همان). ما دنیایی که با آن، خود و عایله خود را اداره کنیم، با آن صلح رحیم کنیم، صدقه بدهیم و در مسیر حج و عمره به کار بگیریم، دوست می‌داریم و در پی آن هستیم. و روایات بسیاری تلاش پیامبر و اهل بیت (ع) را برای ما بیان می‌فرماید که آنان کارهای تولیدی سخت و سنگینی داشتند که خلق خدا را از این طریق تأمین می‌کردند (همان).

توزیع عادلانه

توزیع مناسب و عادلانه سرمایه و سود میان افراد بشر یکی از راهکارهای اساسی و محوری حل مشکلات زندگی اقتصادی بشر است و در آموزه‌های دینی بر آن تأکید فراوان شده و اجمالاً مطلب همان است که در سوره مبارکه حشر بیان گردیده است «ما آفأ اللہ علی رسوله من اهل القرى لیلہ و لرَسُولٍ و لِدِي الْقُرْبٰی و الْبِتَامٰی و الْمَسَاكِیْنِ و الْبِنِ السَّبِیْلِ كَسٰی لَا یَكُوْنُ دَوْلَةً بَیْنَ الْاَغْنِیَاءِ مِنْكُمْ...» (حشر، ۷).

می‌فرماید: مبدا این اموال در یک مدار و منحنی خاصی تداول شود، نظیر نظام سرمایه‌داری و کاپیتال غرب که پول در دست عده‌ای سرمایه‌دار و در یک منحنی ۸ الی ۱۰ درجه در گردش است، یکی مثلاً پانصد هواپیما معامله می‌کند، دیگری چهارصد کشتی و آن دیگری چند هزار اتومبیل، و اموال در دست همین گروه خاص می‌چرخد، و نظیر نظام سوسیال و بولشویک بلوک منهدم شده شرق دولت سالار که اموال در دست دولت است و از دولتی به دولت دیگر منتقل شده و چیزی جز کارگری در دست مردم نیست، مبدا این چنین باشد، بلکه باید اموال در دست همگان بچرخد، نه اینکه زندگی فقرا، مساکین و... را با ترحم تأمین کنید یا با پرداخت وام یا با تشکیل تعاونی به صورت گدایی مشکل آنان حل شود، بلکه باید دایره‌ای ۳۶۰ درجه ترسیم شود که این اموال در دست همگان بچرخد؛ لذا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سه بخش قایل شده: بخش دولتی، بخش تعاونی، بخش خصوصی، و از این پس کار مربوط می‌شود به کارشناسان متعهد، آنچه را که عقل برهانی آنان، نه عقل وهم و خیال‌آلود، به آن رسیده، حجت شرعی خواهد بود؛ چون اگر عقل برهانی موضوعی را تشخیص داد، حجت شرعی می‌شود و اینکه چه مقدار تعاونی، چه مقدار خصوصی، چه مقدار دولتی باشد، نیازمند کار کارشناسی است.

این آیه «كَمْ لَا يَكُونُ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (همان)، یک متن و جمله‌ای است در حد «من کان علی یقین فشک فلیبن علی یقینه» که وقتی به حوزه‌های علمیه داده شد، محصول آن بحث‌های عمیق استصحاب خواهد شد، در این یک جمله آیه شریفه هم باید نظام سرمایه‌داری، نظام سوسیال، مفاسد این دو مکتب از یک سو و بهره‌های عمیق نظام اسلامی از سوی دیگر تشریح گردد که هر کدام از آن‌ها یک کتاب عمیق می‌شود، وقتی بر فکرها عرضه شود، نقد و اشکال‌ها سبب پختگی مطلب خواهد شد، این از بیانات نورانی شیخ بهایی (ره) است که: «السؤال انسی و الجواب ذکر» (شیخ بهایی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۸) و همان‌گونه که بدون نکاح هیچ زنی، مادر و هیچ مردی پدر نمی‌شود، کسی که تنها درس بخواند و به داوری برود به جایی نمی‌رسد، سؤال و پاسخ و نقد و نظر تناکح علوم است و حوزه و دانشگاه با تناکح علوم ترقی می‌کند، هر چند محال نیست که کسی تنها باشد و سخن خود را بر دیگران عرضه نکند و مورد نقد و اشکال قرار نگیرد و به جایی برسد، ولی

بسیار کم اتفاق می‌افتد و آنچه رایج است، تناکح علوم است، لذا فرمودند: «السؤال انثی و الجواب الذکر».

به هر حال، در توزیع عادلانه همه افراد بشر، به اندازه نیازشان باید بهره‌مند باشند، اگر منابع و سرمایه‌ای هست باید برای همگان باشد و اگر کمبودی وجود دارد، برای همگان باشد. نباید برای سیر شدن گروهی، گروه دیگر را به قتل رسانید به همین جهت قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ» (انعام، ۱۵۱) و «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاهُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ أَنْ كَانُوا خَطَاةً كَبِيرًا» (اسراء، ۳۱). عده‌ای به این فکر بودند که در اثر فقر و تنگدستی فرزندان خود را بکشند. این آیات سوره انعام و اسراء آنان را نهی کرد، این که می‌فرماید فرزندان خود را در اثر فقر اقتصادی نکشید، به این معنی نیست که مجازید برای تنگدستی دیگران را از پا در آورید، بلکه آدم‌کشی برای فقر و تنگدستی منهی عنه است و معنای آن این نیست که فرزندکشی حرام است، ولی ملت‌کشی مجاز است و می‌توان ملتی را با فقر از پا در آورد، «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده، ۳۲) بنابراین هیچ کس حق ندارد در اثر فقر و تنگدستی دیگری را محروم کند تا او را از پا در آورد.

خدای سبحان در سوره اعراف در خطاب به بنی‌آدم اعم از مسلمانان، یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان و دیگر بنی‌آدم می‌فرماید: «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ» (اعراف، ۱۰)؛ زندگی همه افراد بشر را در زمین قرار دادیم، ولی در میان شما شکرگزار کم هستند، پس همه افراد بشر باید از این منابع طبیعی بهره‌مند شوند. در شرح حال «احنف بن قیس» آمده است: (امین، ۱۴۰۶، ص ۳۸۵) معاویه در حضور جمعی خواست بر اساس تفکر باطل جبریه رفتار نابه جای خود درباره بیت‌المال را توجیه کند، گفت: مگر شما معتقد به قضا و قدر نیستید، مگر معتقد نیستید که روزی شما به دست خداست و او هر چه بخواهد از مخزن خود نازل می‌کند: «وَأِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر، ۲۱)؛ او برای شما همین مقدار نازل کرده است، چرا اعتراض می‌کنید؟!

احنف ابن قیس در پاسخ به او گفت: «یا معاویه، والله ما نلومک علی ما فی خزائن الله، ولكن إنما نلومک علی ما أنزله من خزائنه فجعلته أنت فی خزائنک و أغلقت علیه بابک» که شرح آن به سه

امر منحل می‌شود و اینکه ما نسبت به دو امر از آن‌ها اعتراض نداریم و اعتراض ما نسبت به امر سوم است، آن سه امر از این قرار است:

۱. همه ذخایر در خزاین الهی و نزد خداست و ذات اقدس الهی بر همه آن‌ها قادر است.

۲. ذات اقدس الهی به اندازه تأمین نیاز جامعه بشری روزی نازل کرده است.

۳. ذات اقدس الهی برای تأمین نیازهای ما از مخزن خود نازل کرده، ولی تو به جای توزیع عادلانه آن را گرفته و در مخزن خود قرار دادی.

حاصل اینکه: این طور نیست که خدای سبحان کم‌تر از مقدار نیاز نازل کرده باشد تا انسان وادار شود که بگوید نژادی باید بیش‌تر بهره ببرد و نژادی کم‌تر. همان‌طور که در روایات آمده و اصل آن در صحیفه سجادیه است، خدای سبحان به عدد نیاز هر بوته‌ای قطرات باران نازل می‌کند. و اگر انسان حساب شده، عمل کند، آب به هر بوته می‌رسد و از محصول آن حیوان و انسان بهره می‌گیرند: «سُرِقَ الْمَاءُ إِلَيَّ الْأَرْضِ الْخُرُجُ فَخُرُجُ بِهِ زَرْعاً تَأْكُلُ مِنْهُ أَعْمَامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ» (سجده، ۲۷)، ولی اگر حساب نشده، عمل کند به بیابان‌ها و دریاها ریخته و مردم از آن محروم می‌گردند (حر عاملی، ۱۴۱۴)، هیچ ممکن نیست که ذات اقدس الهی بفرماید که من مار و عقرب را خلق کردم، روزی آن‌ها به عهده من است، ولی برای بنی آدم که او را تکریم فرموده و درباره او می‌فرماید: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْوُجُوهِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ لَقِّنَّا هُمَ عَلَيَّ كَثِيرٌ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً» روزی فراهم نکنند.

ضابطه‌مندی مصرف

یکی دیگر از راه‌کارهای اساسی حل مشکل اقتصادی بشر ضابطه‌مند بودن مصرف است. تأثیر این ضابطه‌مندی برای بهبود زندگی همگان تأثیر محوری دارد و در اینجا به صورت اجمال به دو ضابطه اشاره می‌شود:

معیشت حلال

رعایت قانون حلال و حرام در معیشت و زندگی، امری است که در آموزه‌های دینی بر آن تأکید شده است؛ در قرآن کریم خطاب به همه انسان‌ها چنین آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (بقره، ۱۶۸)؛ ای مردم از آنچه در زمین است، از نوع حلال و پاکیزه آن بهره بگیرید و گام‌های شیطان را پیروی نکنید.

خطابه‌های قرآنی شش قسمت هستند: «یا ایها الناس» که عمومی‌ترین خطاب است، و «یا ایها الرسول» که اخصّ خطاب‌ها است، و «یا اهل الکتاب»، «یا ایها الذین آمنوا»، «یا ایها الرسول» و «یا اولوا الالباب» که خطاب عمومی و وسط بین آن دو خطاب ادنی و اعلی قرار دارد، و آنجا که سخن از «یا ایها الناس» است، مسلمان و کافر را دربر می‌گیرد و پیام این آیه کریمه این است که تمامی انسان‌ها چه کافر باشند یا مسلمان باید حلال بخورند نه حرام، سرقت نکنند، اختلاس و احتکار نکنند، رشوه نگیرند، و... به همین جهت در فقه این بحث مطرح است که کافران هم نسبت به احکام فرعی تکلیف دارند و احکام فقهی هم برگرفته از همین نصوص است. توجه نکردن به این اصل فقهی که برگرفته از قرآن و سنت است، موجب تلاش‌های بیهوده می‌گردد.

امیرمؤمنان (ع) در خطبه‌ای به مردم چنین فرمود: «...قد تکفل لکم بالرزق وامرتم بالعمل، فلا یكونن المضمون لکم طلبه اولی من المفروض علیکم عمله، مع انه والله لقد اعترض الشک و دخل الیقین، حتی کان الذي ضمن لکم قد فرض علیکم، و کان الذي قد فرض علیکم قد وضع عنکم...» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۱۵، ص ۱۵۶).

مفاد سخن امام (ع) این است که ذات اقدس الهی روزی بشر را به عهده گرفته و سعادت او را به عهده خودش گذارده، ولی آدمی برعکس عمل می‌کند، تمام تلاش خود را برای به دست آوردن روزی به کار می‌گیرد، ولی بهشت رفتن را مجانی از او طلب می‌کند، در حالی که درباره روزی به ما فرموده‌اند: همین که شما کار درست و ضابطه‌مند انجام دهید، کافی است. آنکه دل‌ها را هدایت، و ابرها را راهنمایی می‌کند که در کدام مزرع و مرتع بیارد، او است، او کفیل روزی شما شده است، ولی شما روزی‌تان را به عهده خود می‌دانید، در حالی که اصلاً خدا را رازق نمی‌دانید، وگرنه حلال و حرام در نزد شما تفاوت می‌کرد، این که دست انسان به سوی حرام دراز می‌شود، برای این است که خیال می‌کند که روزی او به عهده خود اوست، حاصل سخن این که این طور نیست که خدای سبحان کم‌تر از مقدار نیاز آدمی نازل کرده باشد تا انسان وادار شود که خلاف کند و از محرّمات بهره بگیرد.

پرهیز از اسراف و تبذیر

ولخرجی، تلف کردن مال، بی‌اعتدالی و بیهودگی در مصرف یکی از آفت‌های مهم بهره‌گیری از سود و سرمایه و منابع طبیعی است که گریز و پرهیز از این‌گونه مصرف و

رعایت اعتدال در آن یکی از ضابطه‌های مصرف و از راهکارهای پیشنهادی دین در حل مشکل اقتصادی بشر به شمار می‌آید، معیاری که امام صادق (ع) برای اسراف ذکر کرده آن را مصرف نادرست دانسته است: «لیس فیما اصلح البدن اسراف... إنما الإسراف فیها اتلف المال و أضرّ بالبدن» (کلینی، ۱۴۰۱، ص ۴۹۹). آن مصرفی که برای آدمی سودمند باشد، اسراف نیست. به همین جهت اسراف به معنای مصرف نکردن نیست، بلکه نادرست مصرف کردن است و در روایات به ما توصیه شده که درست مصرف کنید و این سخن امیرمؤمنان (ع) که فرمود: «کن سعياً و لاتکن مبدراً و کن مقدرّاً و لاتکن مقترّاً» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۱۵، ص ۱۵۰). به همین مطلب توصیه دارد: لیکن مصرفی که تلف کردن مال باشد و موجب ضرر رسانیدن به بدن باشد، اسراف است.

به هر روی زیان اسراف‌کاری، در حدی است که در فقه، اصل اسراف‌کاری در ردیف گناهان کبیره و کار حرام شمرده شده و شخص اسراف‌کار مرتکب کبیره به شمار آمده است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ص ۲۵۹). بررسی موارد و مصادیق اسراف پژوهشی مستقل می‌طلبد و به کار کارشناسی نیاز دارد.

قناعت و ساده‌زیستی

یکی از عناصر محوری در اقتصاد اسلامی قناعت در مصرف شخصی است و حتی در شرایط نامناسب اقتصادی هم در مصرف عمومی نیز قناعت کردن پسندیده است. تأثیری که قناعت و ساده‌زیستی دارد در غنای روحی آدمی و آسایش مطلوب انسان تأثیر شگرفی دارد.

در بحث‌های اخلاقی این سخن مطرح است که: «استغناک عن الشيء خیر من استغناک به» (ماوردی، ۱۴۱۳، ص ۱۴۴)، یعنی اگر در کسی این روحیه پیدا شد که از چیزی بی‌نیاز باشد، این بهتر از آن است که به وسیله آن بی‌نیاز شود، سر آن این است که در هر مستغنی حتماً روح‌گدایی وجود دارد؛ زیرا هر مستغنی مسبوق به‌گدایی و فقر است. به عبارت روشن‌تر انسان یا فقیر است، یا مستغنی و یا غنی است.

فقیر کسی است که نیاز دارد و چیزی که نیاز او را برآورده کند، ندارد، لذا در زحمت است و بین این دو سلب می‌سوزد.

مستغنی کسی است که نیاز و حاجت دارد، ولی چیزی که نیاز او را برطرف کند را هم دارد، لذا گرفتار یک سلب است و همیشه آن حس‌گدایی او را می‌رنجانند.

غنی کسی است که بی‌نیاز و همیشه در آسایش است و اینکه در برخی از ادعیه آمده است: «اللهم قطني بما رزقتني» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ص ۲۶)، خدایا روح قناعت به من بده، این قناعت در مصرف است نه قناعت در تولید، و وقتی انسان قانع است و احساس نیاز نمی‌کند، همیشه در آسایش است، عمده این است که از زندگی لذت ببریم و لذت کسی که قانع است و ساده زندگی می‌کند و از قناعت لذت می‌برد، کم‌تر از کسی نیست که از رفاه لذت می‌برد، خدای متعال در سوره مبارکه نحل می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل، ۹۷) در ذیل این آیه کریمه از معصوم (ع) روایت شده که حیات طیبه قناعت است (بحرانی، ۱۴۱۹، ص ۴۸۲)، معنای «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» این نیست که زندگی دنیایی او را طیب می‌کنیم، دنیا طیب نخواهد شد، بلکه دنیا «دار بالبلاء محفوفة» و خالق آن فرموده است که اینجا جای آسایش نیست: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد، ۴)، «کبد» یعنی درد و رنج و غصه و ناملایمی، او که خالق انسان است، قسم یاد می‌کند که انسان را در محدوده رنج و محفوف به درد آفریده است: «وَمَنْ أَضْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا» (نساء، ۱۲۲). انسان باید مدتی را در این زندگی در رنج باشد، برای گنج و اگر کسی در این فکر باشد که اصلاً راحت باشد، معلوم می‌شود که او اصلاً نمی‌داند که انسان یعنی چه و عالم یعنی چه، ولی در همین دنیایی که خود انسان در رنج است و دنیا هم «دار بالبلاء محفوفة» عده‌ای مرفه‌اند، آنان کسانی هستند که قانع‌اند، بیان بلند سیدنا الاستاد علامه طباطبایی در ذیل این آیه این است که آیه کریمه نفرمود «فَلنطيقن حياته»، یعنی زندگی او را طیب می‌کنیم، بلکه فرمود: «فَلنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»، یعنی اگر کسی قانع بود، ما او را که فعلاً با قناعت مرده است، حیات طیبه عطا می‌کنیم و با حیات طیبه او را زنده می‌گردانیم.

عاقل‌ترین انسان‌ها در جوامع بشری انبیا و اولیا هستند و آنان می‌خواهند بهتر از همه زندگی کنند، اگر حرص در مصرف راه خوبی بود، آنان آن را برمی‌گزیدند، ولی آنان راه قناعت را برگزیدند، این قناعت و ساده‌زیستی دو فایده دارد، یکی زندگی لذیذانه است، دیگری آسایش و راحتی پس از مرگ، اما رفاه در زندگی هر چند برای دنیای انسان خوب باشد، ولی آیا آسایش پس از مرگ را هم در پی دارد؟

ممکن است که مرگ طیبانه فرا برسد، ولی مرگ متخلقانه فرا نرسیده باشد، مرگ در اخلاق این نیست که قلب از کار باز ایستد و بدن سرد شود و طیب اذن دفن صادر کند، این مرگ طیبانه است، ولی مرگ متخلقانه آن است که انسان از دنیا به برزخ منتقل

گردد، یعنی تمام این تعلقات دنیایی را بکنند و با قلبی باز وارد شود، اگر مرگ این باشد که جریان خون قطع و قلب از کار باز ایستد و برحسب ظاهر بدن سرد شود، این امر ساده‌ای است و بسیاری را می‌بینیم که به طور عادی می‌میرند و فشار جان‌کندن هم ندارند، ولی مرگ این نیست، بلکه انتقال از دنیا به برزخ است و اگر کسی برای خود گرفتاری و تعلقات بسیار فراهم کرده باشد تا از تک‌تک آن‌ها قطع علاقه نکند، وارد برزخ نمی‌شود، آنگاه که انسان به حسب ظاهر بمیرد و دست او از این زندگی قطع شود، ولی تعلقات او باقی باشد، بسان معتادی است که یکباره به دام بیافتد و آن مواد را از او بگیرند، ولی اعتیاد او باقی باشد، سوزش او آغاز می‌شود و از این پس سکرات موت او خواهد بود و فشار قبر او آغاز خواهد شد و مدت‌ها به طول می‌انجامد تا بمیرد، و این علاقه است که سبب رنجش و سوزش انسان است، ولی آنگاه که محبوبی را از دست بدهیم، اگر محبت و دلبستگی ما هم همراه او برود، نخواهیم رنجید، همان‌گونه که اگر خانه کسی آتش بگیرد، صاحب خانه که آن را از دست داده است، می‌نالند و گریان می‌شود، نه دیگران که پیوندی با آن خانه ندارند، این است که فرموده‌اند: اگر ساده‌تر زندگی کنید، راحت‌تر سفر خواهید کرد. بر این اساس در آموزه‌های دینی به قناعت در مصرف و ساده‌زیستی توصیه شده است و یکی از عناصر محوری اقتصاد اسلامی هم جمع بین تلاش در تولید و قناعت در مصرف شخصی به شمار آمده و این دو بحث نباید با یکدیگر مخلوط گردد، اگر مسأله تلاش در تولید که نعمت‌پربرکتی است و به آن اشاره شده، با قناعت در تولید که امر بسیار بدی است، و قناعت در مصرف که امر بسیار خوبی است با حرص در مصرف که چیز بسیار بدی است، مخلوط نشود، مشکلی نخواهیم داشت، فرموده‌اند تا زنده‌اید کار و تلاش داشته باش و متوسط زندگی کن و البته جامعه‌ای که چنین باشد، مشکل اقتصادی نخواهد داشت.

بسیار روی قناعت تأکید شده است، ولی هیچ یک از روایات مسأله ناظر به قناعت در تولید نیست، بلکه قناعت در تولید بسیار ناپسند است. بنابراین مرز قناعت مشخص است و آن قناعت در مصرف است، در مصارف شخصی، انسان قانع در آسایش و راحتی است و حرص در مصرف یک بیماری و ویروس روزافزونی است که هیچ چیزی انسان مبتلا به این بیماری را سیر نخواهد کرد، بلکه او هر چه داشته باشد، باز هم آن را می‌طلبد و اگر مسأله تلاش در تولید که نعمتی است، پربرکت با قناعت در تولید که امر بسیار بدی است،

مخلوط نشود و قناعت در مصرف که امر بسیار پسندیده‌ای است با حرص در مصرف که امر بسیار ناپسندی است، مخلوط نشود، جامعه ما از نظر اقتصادی مشکلی نخواهد داشت.

نتیجه

آن چه از مطالب مطرح شده در مقاله استفاده می‌شود، این است که نعمت‌های الهی که در منابع طبیعی نهاده شده است، برای بشر قابل احصاست. از این رو، هرچند منابع طبیعی برای پاسخ‌گویی به نیازهای بشر محدود نیست و نیازسنجی درست نیز نشان می‌دهد که نیازهای بشری محدود است و با لحاظ تناسب میان منابع و نیازها، و جدا کردن نیاز صادق از نیاز کاذب، می‌توان به درستی میان منابع طبیعی و نیازهای بشر توازن ایجاد کرد.

آفریدگار هستی تأمین نیازهای بشر را تعهد کرده و در این عهده‌داری تخلف نخواهد کرد و برای اداره صحیح زندگی آدمی و ایجاد توازن بین منابع و نیازها راه‌کارهایی را پیشنهاد کرده که اگر عملی شود، بشر یا مشکل اقتصادی نخواهد داشت یا دست‌کم این مشکل، بسیار اندک خواهد بود.

راهکارهای کلی و اساسی عبارتند از کار و تولید حداکثری، توزیع عادلانه، ضابطه‌مندی در مصرف با محوریت قناعت و مصرف حلال، پرهیز از اسراف و تبذیر و ساده‌زیستی. لازم به تذکر است که در اجرای این راهکارها فرقی میان کافر و مسلمان نیست، یعنی اگر افراد جامعه با صرف نظر از گرایش‌های مذهبی خود، این راهکارهای اقتصادی را در جامعه خود به کار بگیرند، آن جامعه در حل مشکل اقتصادی موفق خواهد بود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید (۱۴۱۵)، "شرح نهج البلاغه"، تعلیق حسین اعلمی، ج اول، بیروت، مؤسسه اعلمی.
۳. امین، سید محسن (۱۴۰۶)، "اعیان الشیعه"، تحقیق حسن امینی، بیروت، دارالتعارف.
۴. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۹)، "البرهان فی تفسیر القرآن"، ج اول، بیروت، مؤسسه اعلمی.
۵. سعدی (بی تا)، "غزلیات"، تصحیح محمد علی فروغی، [بی جا]، اقبال.
۶. سیوطی (۱۴۱۴)، "درالمنثور"، بیروت، دارالفکر.
۷. شیخ بهایی (۱۳۶۲)، "کشکول"، ترجمه محمد باقر ساعدی، تهران، کتابخانه اسلامیة کتابچی.
۸. شیخ حر عاملی (۱۴۱۴)، "وسائل الشیعه"، ج اول، قم، تحقیق مؤسسه آل‌البیت.
۹. شیخ طوسی (بی تا)، "التبیین"، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۰. طبرسی (۱۴۲۵)، "مجمع البیان"، مقدمه سید محسن امین، ج دوم، بیروت، مؤسسه اعلمی.
۱۱. کلینی (۱۴۰۱)، "الکافی"، تحقیق علی اکبر غفاری، ج سوم، بیروت، دارصعب و دارالتعارف.
۱۴. مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع) (۱۳۸۳)، "نهج البلاغه"، قم، ج بیست و دوم.
۱۲. ماوردی (۱۴۱۳)، "ادب الدنیا و الدین"، تعلیق محمد کریم راجح، ج ششم، بیروت، دار اقرء.
۱۳. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹)، "تحریر الوسیله"، ج ۱، ج اول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.